

موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

حسین رفیع*

استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

اسماعیل مظلومی

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵ - تاریخ تصویب ۱۳۹۱/۲/۳۰)

چکیده

از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در دهه‌های آخر قرن گذشته فروپاشی اتحاد شوروی بود که از پیامدهای آن دگرگونی روابط قدرت و موازنه نیروها در سطوح منطقه‌ای و فعال‌شدن قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌خصوص منطقه‌ای جهت حضور و نفوذ در حوزه جنوبی اتحاد شوروی است که پیش از این به‌علت حضور اتحاد شوروی قادر به ایفای نقش اساسی نبودند. در این بازی بزرگ رقابت اصلی بین ایران و ترکیه دو قدرت منطقه‌ای هم‌جوار با آسیای مرکزی و قفقاز است که از نظر موقعیت جغرافیایی، تاریخی و تمدنی دارای سابقه طولانی هستند. بررسی داده‌های موجود در این نوشتار نشان دهنده آن است که این دو کشور با وجود اشتراک‌های موجود با موانعی بر سر راه همگرایی در آسیای مرکزی روبرو هستند که آنها بیشتر در حوزه‌های رقابت ایدئولوژیکی و تقابل نقش‌های منطقه‌ای (ژئوپلیتیک) و رقابت اقتصادی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

آسیای مرکزی، همگرایی، همکاری، سیاست خارجی، ایران، ترکیه

مقدمه

از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در دهه‌های آخر قرن گذشته فروپاشی اتحاد شوروی بود که پیامد آن ظهور کشورهای نو استقلال در حوزه جنوبی شوروی و ورود آنها به عرصه روابط بین‌الملل بود. بر این اساس نظم جدیدی پس از جنگ سرد به وجود آمد که هم محیط منطقه‌ای و هم محیط بین‌المللی را متحول کرد. منابع سرشار و غنی انرژی، بازارهای مصرف مناسب برای سرمایه‌گذاری، همراه با بحران‌های هویتی و اجتماعی، بحران‌های ساختاری و سیاسی و همچنین ضعف اقتصادی و ناکارآمدی دولت‌های منطقه، همه و همه عواملی است که باعث جلب توجه دیگر بازیگران عرصه جهانی به این منطقه شد. یکی از پیامدهای آن، در کنار رقابت قدرت‌های فرا منطقه‌ای، فعال شدن قدرت‌های منطقه‌ای برای حضور و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی است که پیش از این به علت حضور اتحاد شوروی قادر به ایفای نقش اساسی نبودند. در این میان به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران حوزه اصلی رقابت در این منطقه بین دو کشور ایران و ترکیه است. در واقع با فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای مستقل در آسیای مرکزی به ایران و ترکیه یک فرصت برای کشف نقش جدید سیاسی و اقتصادی در منطقه داده شده است.

در این راستا، ایران و ترکیه به‌عنوان همسایگان حوزه جنوبی اتحاد شوروی، هم با هدف یافتن جایگاهی در فرصت‌های پیش‌رو در این منطقه و هم با هدف رفع نیازهای این کشورها در عرصه داخلی و ضرورت‌های سیاست خارجی آنان، هر یک با بهره‌گیری از سیاست‌های خاص، بیشتر بر پایه متغیرهایی چون اشتراک‌های فرهنگی، ملاحظات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک به رقابت با هم پرداختند. رقابتی که برای توصیف آن به تبعیت از «بازی بزرگ» قرن نوزدهم بین بریتانیا و روسیه در منطقه آسیای مرکزی، عنوان «بازی بزرگ جدید» را بکار برده‌اند. اما آنچه مورد نظر این نوشتار است، بررسی عناصر تقابل و یا رقابت و به عبارت بهتر عوامل و یا موانعی است که مانع از همکاری دو کشور ایران و ترکیه برای تشکیل یک هسته مرکزی جهت ایجاد همگرایی با حضور سایر کشورهای منطقه بر حول این هسته مرکزی در منطقه آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی است.

نظریه همگرایی^۱

در تبیین علت‌ها و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، نظریه همگرایی منطقه‌ای است که در اصل از تجربه‌های جوامع اروپایی ریشه گرفته است. در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه بهره‌گیری از آن را به‌عنوان یک راهبرد برای رشد مورد توجه قرار دادند. به‌عبارتی کشورها دریافتند که دستیابی به سطوح مطلوبی از توسعه و رفاه ملی فقط یک موضوع ملی نیست و به‌ناچار باید زمینه‌های برخورداری از امکانات و منابع بین‌المللی را فراهم کند. چگونگی برنامه‌ریزی این سازوکار، جهت استفاده از ظرفیت‌ها و منابع جهانی و منطقه‌ای از جمله مهم‌ترین موضوع‌هایی است که پیش روی تمامی کشورها است.

بر این اساس به‌نظر می‌رسد همگرایی از مهم‌ترین این سازوکارها و برنامه‌ریزی بین کشورهای یک منطقه جهت رسیدن به این هدف در عرصه‌های بین‌المللی است. این فرایند منطقه‌ای که بیشتر در زمینه تجارت و اقتصاد بود، بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرد. اما این امر به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ همراه با موج معروف منطقه‌گرایی جدید شکل خاصی پیدا کرد. بنابراین، همگرایی منطقه‌ای را می‌توان فرایندی چند بعدی پنداشت که افزون بر همکاری اقتصادی بر ابعاد سیاسی، دیپلماسی، امنیتی و فرهنگی دلالت دارد. با این وجود تجارت و همگرایی اقتصادی بعد مرکزی پروژه همگرایی باقی می‌ماند (Lombaerde and Van Langenhov, 2005, p. 3).

درباره پدیده همگرایی، تاکنون تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. اما نکته مهم اینکه روند همگرایی در ابتدایی‌ترین شکل خود^۲ از یک نقطه آغاز می‌شود و در ادامه این روند تکاملی به مرحله اساسی‌تر به نام «خیز^۳» رسیده و پس از آن به کامل‌ترین شکل خود یعنی «تسری» و «گسترش^۴» می‌رسد. لازمه رسیدن به این مرحله، گسترش همکاری‌های متنوع اقتصادی، فنی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ارتباط‌های گسترده و همه

-
1. Integration Theory
 2. Intiation
 3. Takeoff
 4. Spillover

جانبه واحدهای سیاسی یک منطقه است. در این مرحله است که به گفته «جوهان گالتونگ» یکی از نظریه پردازان برجسته همگرایی دو یا چند بازیگر سیاسی تبدیل به یک موجودیت سیاسی واحد شده و در اینجا است که روند همگرایی کامل شده است (محمدی، ۱۳۷۰، ص ۴۵).

در مجموع می توان گفت همگرایی منطقه‌ای، یک پدیده جهانی از نظام‌های سرزمینی است که روابط بین مؤلفه‌هایشان را افزایش می دهند و شکل‌های جدیدی از سازمان‌ها را ایجاد می کنند که با شکل‌های سنتی یا سازمان‌های دولتی در سطح ملی همزیستی دارند. به عبارت بهتر همگرایی را باید روندی دانست که بر اساس آن گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف به دلیل منافع مشترک با حفظ استقلال داخلی خود دست به تشکیل سازمان یا نهاد جدیدی می زنند که فعالیت‌های آن به نفع تمامی اعضا باشد.

در این راستا یکی از مهم ترین نظریه‌های همگرایی، نظریه کانتوری و اشپیگل است. این نظریه می تواند به عنوان پیش درآمد و مبنایی برای ورود به بحث حاضر باشد. آنها با مطرح کردن سه سطح تحلیل نظام بین‌المللی (جهانی)، منطقه‌ای و نظام داخلی، منطقه را در واقع حلقه میانه دو سطح دیگر دانسته و آن را واحد تحلیل مستقل که دارای پویایی داخلی است، دانسته‌اند. آن دو با توجه به چهار متغیر اصلی (سطح و میزان انسجام، ماهیت ارتباط‌ها، سطح قدرت و ساختار روابط)، منطقه همگرا شده را به سه بخش اساسی تقسیم کردند: نخست، بخش مرکزی از کشورهایی تشکیل می شود که دارای زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مشترک بوده و یا به زمینه‌های سازمانی و فعالیت‌های مشترک دست می یابند و از نوعی انسجام و تجانس اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی برخوردار هستند (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶) که در این مورد متغیرهای گوناگونی مانند میزان ارتباط‌های درون منطقه‌ای و نوع روابط در تقویت یا تضعیف همانندی‌ها مؤثر است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴).

دوم، بخش کشورهای پیرامونی (حاشیه‌ای) است که از انسجام کمتر، ارتباط‌های کمتر، سطوح قدرت به نسبت متناسب و روابط ناپایدارتری برخوردار هستند و معمولاً جهت‌گیری آنان به سمت خارج از منطقه توجه دارد. البته این کشورها می توانند در آینده به بخش مرکزی بپیوندند (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۱، ص ۸).

سوم، بخش مداخله‌گر که خارج از منطقه و مربوط به قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. هرگونه تجزیه و تحلیل در مورد هر منطقه نشان می‌دهد که فقط کشورهای آن منطقه نیستند که به ایفای نقش می‌پردازند بلکه در یک نظام بین‌المللی که دارای سلسله مراتب در مورد کشورها است، دولت‌های خارج از منطقه نیز خود را در سیاست بین‌الملل مناطق دیگر درگیر می‌کنند (پیشداد، ۱۳۸۱، ص ۴۹).

براساس بحث کانتوری و اشیپگل می‌توان نتیجه گرفت که ایران و ترکیه علاوه بر تلاش‌های خود در سطوح ملی و جهانی باید با بکار گرفتن نوعی سیاست منطقه‌ای تلاش کنند تا با استفاده از این امکانات منطقه‌ای خود به‌خصوص استفاده از امکانات و فرصت‌های ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از یک سو توسعه اقتصادی خود را سرعت بخشیده و از سوی دیگر به جایگاه بالاتری در معادلات جهانی دست یابند. از آنجا که برای تشکیل یک همگرایی منطقه‌ای، اقدام گام به گام اقدامی موفقیت آمیز است، بنابراین از این نظر، ایجاد یک هسته مرکزی اولیه از کشورهایی که دارای استعداد و انگیزه و هماهنگی بیشتری برای همکاری‌های اقتصادی و تجاری هستند و پیوستن دیگر کشورهای منطقه در مراحل بعدی به این هسته، عملی‌ترین راه برای تحقق هدف‌های بلند مدت توسعه پایدار منطقه است.

از طرف دیگر، همان‌گونه که کارکردگرایان و تجربه همگرایی اروپا نشان داده، مناسب‌تر آن است که کشورهای منطقه تلاش خود را برای همگرایی از همکاری‌های اقتصادی یا فنی و کارکردی شروع کرده و سپس با گسترش این همکاری به سایر حوزه‌ها، در نهایت به همگرایی کامل در سطح منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دست یابند. در این نوشتار با تکیه بر این رویکرد سعی خواهد شد ضمن نشان دادن الگوهای عملی این فرایند همگرایی، موانعی را که به این اصول آسیب جدی وارد می‌کنند، مشخص کرده و راه عبور از آن را تبیین کنیم.

ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

ایران و آسیای مرکزی افزون بر وابستگی‌های کهن فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی و مذهبی پیوندهای اقتصادی و سیاسی نزدیکی نیز با یکدیگر دارند. اگرچه در دو دهه گذشته میزان

همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی همواره تحت تأثیر عوامل خارجی و فرامنطقه‌ای قرار داشته است، با این حال منافع متقابل و پیوندهای تاریخی به‌نوعی سرنوشت آنها را به یکدیگر پیوند داده است. از این‌رو پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی، ادبی، زبانی و قومی ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی‌شود مثال زد که چنین پیوندها و اشتراک‌هایی داشته باشد. افزون بر این موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی نیز به‌شکلی است که در عمل دو طرف را پیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌کند.

در این راستا، در پی فروپاشی اتحاد شوروی و در نتیجه فروپاشی نظام دو قطبی برخی از تحلیلگران با تأکید بر اهمیت اساسی عنصر همسایگی ایران و اتحاد شوروی در تعیین جایگاه ژئوپلیتیک ایران در صحنه سیاست جهانی پیش‌بینی می‌کردند که ایران به‌زودی موقعیت ممتاز نسبی و قدرت چانه‌زنی‌اش به میزان قابل توجهی تنزل خواهد یافت. اما به‌زودی، گسترش دامنه اختلاف‌های قومی و بی‌ثباتی در دولت‌های نوبنیاد بازمانده در اتحاد شوروی در جوار مرزهای ایران، استمرار حضور پررنگ و فعال روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و مهم‌تر از همه آشکار شدن، اهمیت و وسعت منابع طبیعی حوزه جنوبی اتحاد شوروی به‌خصوص ذخایر عظیم نفت و گاز، عدم درستی این نتیجه‌گیری آشکار شد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰).

درواقع ظهور آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان یک حوزه ژئوپلیتیکی بسیار مهم که سرشار از منابع عظیم نفت و گاز است، سبب شد تا موقعیت حساس و برجسته ایران (قرار گرفتن در دو منطقه مهم خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز) یک بار دیگر، اما این بار با یک شکل تقریباً ژئوپلیتیک نگاه‌ها را به‌سوی خود متوجه کند. آگاهی از چنین جایگاهی سبب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود با بکار گرفتن رهیافتی ژئوپلیتیک و با توجهی ویژه به این منطقه بنگرد. ضمن آنکه ظهور آسیای مرکزی و قفقاز با منابع طبیعی هنگفت و بازارهای بکر و دست‌نخورده آن مانند فرصت وسیع و گرانبهایی بود که می‌تواند با فراهم کردن زمینه جذب کالا و سرمایه‌گذاری ایران مانند مکملی برای پاسخگویی به الزام‌های نوین اقتصادی عمل کند (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷).

البته عنصر تعیین‌کننده دیگر در نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به منطقه آسیای مرکزی، نگرانی‌های امنیتی حاصل از فروپاشی اتحاد شوروی و نبود قدرت ناشی از آن، چه از نظر وجود بی‌ثباتی‌ها و منابع متعدد اختلاف و ناامنی داخلی این کشورها و چه از نظر منابع خارجی اختلاف همانند حضور سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی همچون ناتو و همچنین هجوم قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منطقه همجوار مزره‌های ایران است. در این راستا، ایران برای جلوگیری از خطر احتمالی علیه یکپارچه‌کردن سرزمین خود بر اثر تحولات ناگهانی منطقه‌ای، درگیر بازی‌های قدرت شده است. این وضعیت ایران را وادار کرده تا در برابر کشورهای نواستقلال، براساس ضرورت‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی خود استدلال جدیدی را بیان کند.

اهمیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای ترکیه

تکوین حوزه ژئوپلیتیک جدید آسیای مرکزی و قفقاز همسان با ایران دلایل بروز تغییرهای اساسی در روندهای سیاست خارجی ترکیه را فراهم کرد. این کشور که بنا به الزام‌های امنیتی ناشی از تهدید اتحاد شوروی از آغاز جنگ سرد تا پایان آن با پیوستن به ترتیبات دفاعی غرب از جمله ناتو به‌عنوان خط مقدم بلوک غرب در این منطقه انجام وظیفه می‌کرد، به‌نظر می‌رسید که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی اهمیت راهبردی خود را برای غرب از دست داده، و البته بروز برخی اختلاف‌های بین آمریکا و ترکیه گواه آن بوده است (Karakoc, 2009, p. 57). اما در همین اما در همین زمان فروپاشی اتحاد شوروی امکاناتی تازه پیش روی کشورهای منطقه به‌خصوص ترکیه نهاد. به‌عبارت دیگر، گرچه اهمیت راهبردی ترکیه در پی خاتمه جنگ سرد به‌صورت چشمگیری کاهش یافت، در عوض این کشور مسلمان با حکومتی غیرمذهبی در همسایگی جمهوری‌های مسلمان نورسته از سلطه کمونیسم اهمیت تازه یافت (عطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰).

درواقع فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و قبول استقلال جمهوری‌های جدید از سوی فدراسیون روسیه، پدیدآور تغییرهای ژرف و ناگهانی در ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا بود. ظهور جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز از یکسو مزره‌های تاریخی شوروی را با همسایگان جنوبی و شرقی ناپدید کرد و از سوی دیگر، منطقه‌ای حائل و

و سوسه‌انگیز برای رقابت و نفوذ قدرت‌ها (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) به وجود آورد. در میان مدعیان نفوذ در منطقه، ترکیه به جهت اشتراک‌های زبانی، فرهنگی و تاریخی با ساکنان جمهوری‌های تازه استقلال یافته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه و رفع تهدیدهای مرزی، ترکیب جدیدی از پراکندگی‌های قومی-مذهبی را به نمایش گذاشته است؛ به شکلی که آزادی میلیون‌ها مسلمان با اکثریت ترک تبار، ترکیه همسایه تاریخی و رقیب جدید روسیه در منطقه را به ایفای نقشی تازه و ناخواسته می‌کشاند. خروج ترکیه از انزوای فرهنگی و افق‌های نو در زمینه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را باید از دست آوردهای زود هنگام تحولات جدید در منطقه برای این کشور دانست (آصف، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲).

این دولت با اشاره به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با پنج دولت ترک نوبنیاد آسیای مرکزی در صدد بوده است تا ارزش‌های عمده مورد نظر خود همچون مردم‌سالاری پارلمانی، اقتصاد بازار آزاد و دنیاگرایی را گسترش دهد و از این رهگذر منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک خود را تامین کند (Aras, 2009, p. 67). همچنین این کشور با تأکید بر شباهت‌های سیاسی و عقیدتی با دولت‌های دنیاگرای غربی تلاش کرده است تا خود را مانند نقطه اتکای محور سیاست‌های غرب در آسیای مرکزی معرفی کند. حتی همین پیوندهای فرهنگی-تاریخی ترکیه با آسیای مرکزی، در روابط متقابل این کشور با اتحادیه اروپایی مورد استفاده قرار گرفته تا این اتحادیه در نگاه به ترکیه به عنوان پل ارتباط با آسیای مرکزی آن را در تقاضای عضویت این کشور لحاظ کند (Barriere, 2005, pp. 1-3).

از طرف دیگر فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور آسیای مرکزی متشکل از پنج دولت ترک زبان به عنوان عنصر الهام‌بخش گرایش‌های پان ترکی در منطقه و به خصوص پان ترک‌های ترکیه است. این گرایش با یادآوری اشتراک‌های فرهنگی و قومی و زبانی میان ترکیه و دولت‌های ترک منطقه و البته توانایی‌های بالقوه اقتصادی آنان توصیه می‌کنند تا تمرکز اصلی در روابط خارجی به این منطقه متوجه شود. بازارهای دست نخورده و البته منابع سرشار انرژی نفت و گاز در منطقه و همچنین نگرانی‌های امنیتی ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و در ورای آن تلاش جهت گسترش حوزه نفوذ خود برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای برتر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز سبب شده تا ترکیه با نگاهی ویژه به این منطقه بنگرد و از

این‌رو این منطقه از جایگاه بالایی در نگرش ترکیه برخوردار شود. بنابراین، اشتراک‌های این دو کشور با کشورهای آسیای مرکزی در جنبه‌های مختلف با وجود ایجاد فرصت، موانعی را برای همکاری‌های دو کشور به وجود آورده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

موانع همگرایی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور چندین کشور نوین‌یاد در حوزه جنوبی اتحاد شوروی، با توجه به امکانات و فرصت‌های چشمگیری که آنها در مقابل دیدگان سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی عرضه می‌کردند، تکوین الگوهای متقاطع‌ی از رقابت و همکاری در منطقه آغاز شد. در همین زمینه تلاش‌های فعال ایران و ترکیه با هدف یافتن جای پای در آسیای مرکزی و قفقاز که بیشتر براساس متغیرهایی مانند مجاورت جغرافیایی، شباهت‌های فرهنگی و ملاحظات سیاسی صورت می‌گرفت، بسیاری از محققان را بر آن داشت تا از همان ابتدا حوزه جنوبی اتحاد شوروی را مانند جولانگاهی برای رقابت‌های ایران و ترکیه (و البته روسیه) ترسیم کنند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹).

رقابتی که برای ترکیه به رسیدن بر رهبری گروهی از کشورها با جمعیتی حدود ۵۰ میلیون نفر اهمیت دارد که می‌تواند مشکلات عمیق ماندن در انتظار به پیوستن به جامعه اروپا را با شتابی بیشتر پایان دهد و برای ایران نیز این منطقه تنفسی به‌شمار می‌آید که فشار قدرت روسیه آن را مسدود کرده است. براین اساس، به اعتقاد این کشورها نفوذ هر چه بیشتر در این منطقه برای آنها از نظر جامعه جهانی اهمیت ویژه‌ای داشته و قدرت چانه‌زنی آنها را در روابط بین‌المللی ارتقا می‌بخشد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

در مورد رقابت بین دو کشور، صاحب‌نظران پا را حتی فراتر گذاشته و روابط رقابت‌آمیز این دو کشور را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به صورت بازی با حاصل جمع جبری صفر مطرح می‌کنند. رقابتی که ابعاد آن موانعی بالقوه جهت همکاری بیشتر دو کشور در مسیر ایجاد یک هسته مرکزی برای یک همگرایی سیاسی در منطقه پدید آورد. اکنون تلاش می‌شود ابعاد مختلف این رقابت را با توجه به داده‌های موجود مورد بررسی دقیق‌تر قرار دهیم.

الف- تقابل ایدئولوژیک (اسلام‌گرایی و دنیاگرایی)

به دور از زمینه ژئوپلیتیک فروپاشی اتحاد شوروی و تأثیر دوران‌ساز آن در تکوین معادلات نوین قدرت در صحنه بین‌المللی، این تحول همچنین مانند بن بست در یک شیوه نوسازی اجتماعی یعنی مدل سوسیالیستی سازماندهی و توسعه جامعه بود. بنابراین، نبود و بی‌اعتباری که در پی فروپاشی اتحاد شوروی برای مدل توسعه سوسیالیستی به وجود آمد، منجر به آن شد تا در مناطقی که پیشتر زیر سلطه مسکو بودند یک کمبود بزرگ سیاسی و ایدئولوژیک پدید آید. مهم‌ترین مسئله‌ای که در چنین شرایطی ذهن همگان را به خود متوجه کرد، ماهیت و نوع الگوی جایگزین سوسیالیسم در این منطقه بود. در این راستا ویژگی‌های فرهنگی همراه با موقعیت جغرافیایی دولت‌های نوبنیاد منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک طرف و حضور جدی و تنگاتنگ ایران و ترکیه بلافاصله پس از اعلام موجودیت این کشورها از طرف دیگر، سبب شد تا بر تردیدهای مربوط به اختلاف ایدئولوژیک میان اسلام‌گرایی و دنیاگرایی در این منطقه افزوده شود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰).

بر این اساس بیشتر محققان مسایل این منطقه با رجوع به قرن نوزدهم و یادآوری مدل «بازی بزرگ»^۱ به تحلیل این رقابت می‌پردازند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی و همچنین در پی ایجاد یک خلا ژئوپلیتیک در منطقه حضور بازیگران منطقه‌ای ایران و ترکیه، نوعی «بازی بزرگ جدید»^۲ بر مبنای رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک در صحنه منطقه‌ای شکل گرفت که ترسیم‌کننده نوعی «رویارویی گوها» بود (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۳۴). این رویارویی عنصر جدیدی را به سیاست‌های قدرت بازی بزرگ اضافه کرد. این بار ایدئولوژی‌ها و نه امپراتوری‌ها وارد صحنه رقابت شدند. بازیگران [اصلی] این صحنه روسیه، ترکیه و ایران هستند (هرزیک، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

1. Great Game

سناریوی بازی بزرگ در قرن نوزدهم به روند رقابت‌های امپریالیستی بین روسیه و بریتانیای بزرگ در صحنه شطرنج آسیای مرکزی اشاره داشت.

2. New Great Game

بدین ترتیب در مدل «بازی بزرگ جدید» با توجه به ناکامی ایدئولوژی کمونیستی باید نقش تعیین‌کننده و حیاتی را به کشورهای ایران و ترکیه به ترتیب به‌عنوان نماد اسلام‌گرایی و دنیاگرایی بدهیم. در چنین فضایی است که ایران اسلامی در مقام نماینده تمام نیروهای بینادگرایی اسلامی، مظهر ارزش‌های مذهبی و بانی تفکرهای غرب‌ستیز در مقابل ترکیه غیردینی که نماینده تفکر غیر مذهبی، مردم‌سالاری و اقتصاد آزاد قرار می‌گیرد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷).

البته برخی دیدگاه دیگری در مورد نقش ترکیه ارائه می‌دهند و این کشور را رهبر گرایش‌های ملی‌گرایانه ترکی از تنگه بسفر تا چین می‌دانند. این درحالی است که تحلیل غرب از نقش این کشور با آنچه خود این کشور در نظر دارد بسیار متفاوت است (هرزیک، ۱۳۷۵، ص ۲۲). به عبارتی بهتر، درحالی که ترکیه با اشتیاق به دنبال آن است تا با بزرگنمایی نقش ایدئولوژیک رقابت‌ها، اهمیت تعیین‌کننده خود را به‌عنوان نماینده تمدن غرب در رویارویی با اسلام‌گرایی و نفوذ ایران در حوزه جنوبی اتحاد شوروی یادآوری کند، جمهوری اسلامی ایران در عمل نشان داده که بیشتر مایل است از سیاستی عمل‌گرایانه در روابط اجتماعی جوامع مسلمان منطقه و با آگاهی کامل از اقدام‌های رقیب‌های منطقه‌ای و مخالفان بین‌المللی در جهت نشان دادن تهدید ایران علیه کشورهای نو استقلال، پیروی کند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱).

این عناصر هویت‌ساز و باشکوه تاریخی دولت ایران به عنوان یک امپراتوری الهام می‌گیرد و از سوی دیگر متأثر از «امنیت‌گرایی» ناشی از هجوم بیگانگان به این سرزمین در مقاطع مختلف تاریخی آن است (چابکی، ۱۳۸۸، ص ۶۸). در واقع می‌توان گفت ایران در پی بازی ژئواستراتژیک است نه ایدئولوژیک. البته باید گفت با وجود اینکه ایران به درگیر شدن در رویارویی‌های ایدئولوژیک در منطقه تمایل نداشت، تأکید بر هویت اسلامی و حمایت از حقوق مسلمانان را هرگز فراموش نکرده است و به‌جای اینکه فقط توجه به روابط با جنبش‌های اسلامی و تشویق آنها به مبارزه با دولت مرکزی داشته باشد، تلاش کرده تا در پوشش روابط بین‌دولتی از هویت و حقوق مسلمانان دفاع کند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳).

ب- تقابل نقش‌های منطقه‌ای

دومین بعد از ابعاد رقابت دو کشور ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی، در چارچوب نوع نقش‌هایی است که هرکدام در پی ایفای آن هستند. در واقع روابط رقابت‌آمیز دو کشور بیشتر از محتوای ژئوپلیتیک برخوردار است که در چارچوب آن قدرت توانایی و موقعیت اهمیتی اساس می‌یابند. بسیاری معتقد هستند که تلاش متقابل برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر، ریشه اصلی رقابت‌های ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی اتحاد شوروی تشکیل می‌دهد که تکاپو جهت رسیدن به چنین هدفی در قالب نقش‌های تجسم یافته و معمولاً در پوشش تعبیرهای ایدئولوژیک بیان می‌شود. اما در عمل نقشی که تاکنون ترکیه در منطقه به دنبال ایفای آن بوده در واقع ترکیبی است از مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ملاحظه‌های استراتژیک (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸).

از نظر ژئوپلیتیک ترویج و گسترش سیاست پان ترک‌گرایی، کانون اصلی توجه ترکیه است. ترکیه می‌خواهد تا با برانگیختن احساس‌های زبانی مردم جمهوری‌های ترک زبان اتحاد شوروی آنها را پیرامون خود متمرکز کرده و رهبری آنها را به عهده گیرد (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱). کاربرد اصطلاحاتی چون «جامعه بزرگ توران»، «اتحادیه بزرگ دولت‌های ترک» و «مشترک المنافع ترکی» از سوی دولتمردان به‌خوبی نمایانگر هدف‌هایی است که ترکیه از بکارگرفتن چنین سیاستی دنبال می‌کند.

ترکیه با اشاره به گستردگی پوشش زبان ترکی به‌عنوان پنجمین زبان جهان که ۱۵۰ میلیون نفر از بالکان تا چین با آن صحبت می‌کنند، در تلاش تناقض آمیزی است که خود را همچون یک مغناطیس فرهنگی برای قومیت‌های ترک منطقه معرفی کند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳). این کشور با بهره‌گیری از این امتیازهای منحصر به‌فرد و با بکارگرفتن سیاست‌هایی همچون تأسیس یک کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز (شبکه اوراسیا) با برنامه‌های ۲۴ ساعته، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان، ساختن مدارس متعدد، چاپ و توزیع انواع کتاب‌های درسی به موفقیت‌های بیشتری در جهت کمرنگ کردن ضعف‌های خود رسیده است. افزون بر آن، ترکیه با هدف دستیابی به منافع حمایتی جایگزین تلاش کرده است تا همواره به‌عنوان کمک‌کننده نفوذ آمریکا و اسرائیل و هموار کننده نفوذ غرب در منطقه عمل کند. ایفای چنین نقشی ممکن است به ترکیه در راه کسب عضویت کامل در اتحادیه اروپا کمک کند.

همچنین از حمایت‌های بیشتر و قوی‌تر آمریکا و اسرائیل برخوردار شود (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴).

البته این سیاست ترکیه به دلیل همان سیاست پان ترک‌گرایی با مخالفت‌های کشورهای آسیای مرکزی مواجه شد که نمونه‌ی آن را می‌توان در نپذیرفتن کانال ترکیه برای ارتباط با غرب اشاره کرد (احمدی، ۱۳۸۸، صص ۱۳-۱۲). در نقطه مقابل ترکیه، ایران نیز نقش خود را بیشتر براساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک و شرایط موجود در منطقه استوار کرده است. چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و دیپلماسی حل و فصل اختلاف، عناصر اصلی نقش ایران در آسیای مرکزی و قفقاز هستند. عنصر نخست تأکید می‌کند که ایران برخلاف دیدگاه رهبری طلبانه ترکیه، تمایل دارد هدف‌ها و علایق خود را در حوزه جنوبی اتحاد شوروی با توسل به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و جلب مشارکت این دولت‌ها پیش ببرد. اقدام‌های پیگیر ایران جهت احیای دوباره سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (اگو)، پیشنهاد و تأسیس تشکل‌های جدید مانند سازمان همکاری دریای خزر، نمونه‌های آشکاری از چنین گرایشی هستند.

مؤلفه دوم معطوف به فعالیت‌های میانجیگرانه‌ای است که ایران در راستای حفظ ثبات و حل و فصل سازنده اختلاف‌های موجود در منطقه به‌عمل می‌آورد. چنین شیوه‌ای باعث شده تا ایران به‌عنوان عامل تثبیت‌کننده از جانب کشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی مورد تقدیر قرار گیرد. توسعه خطوط مواصلاتی و پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی امتیازهای مهمی هستند که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از آن می‌تواند نقش منطقه‌ای خود را به‌شکل فعال انجام دهد. تحقق چنین وضعیتی ایران را به یک کانون مواصلاتی و محور ارتباط‌های منطقه‌ای تبدیل می‌کند (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰).

ج- رقابت اقتصادی

رقابت اقتصادی ایران و ترکیه آشکارترین شکل تقابل دو کشور در آسیای مرکزی و قفقاز است. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری حوزه‌های اصلی هستند که ایجاد روابط اقتصادی ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی اتحاد شوروی مشخص می‌کند. در این میان آنچه به اهمیت منطقه افزوده، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که منطقه آسیای مرکزی و حوزه

دریای خزر را به خلیج فارس دوم تبدیل کرده است (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰) و عاملی برای تلاش کشورهای این منطقه در جهت راهیابی هر چه مؤثرتر به بازارهای جهانی است که توجه جامعه جهانی را به این بخش نوپای جهان شتاب بیشتری بخشیده است. دسترسی نداشتن مستقیم و آزاد جمهوری‌های نوبنیاد این منطقه به بازارهای جهانی به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی آنها و استفاده از خاک کشورهای همسایه به‌ویژه در مورد انتقال نفت و گاز را برای آنها امری اجتناب ناپذیر کرده است. این امر اهمیت زیادی به کشورهای ایران، روسیه و ترکیه در مقایسه با سایر کشورهای علاقمند به حضور در این منطقه داده است. با این حال به دلیل خواست بیشتر این جمهوری‌ها برای راهیابی یافتن از وابستگی دوباره به روسیه، دو کشور ایران و ترکیه به‌عنوان رقبای اصلی منطقه‌ای در صحنه اقتصادی مطرح هستند (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰).

با این حال مشخص‌ترین شکل رقابت اقتصادی کشورهای ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی را نیز باید بر سر مسئله ذخایر نفت و گاز و به‌ویژه احداث خط لوله انتقال آنها دانست. در این راستا شبکه لوله‌های گاز ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله به نسبت کوتاهی از جمهوری ترکمنستان واقع شده است. خط لوله‌ای که جمهوری‌های قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل می‌کند، حداقل چهار برابر کوتاه‌تر و ارزان‌تر از هر خط لوله‌ای است که ساختش تا دریای سیاه و دریای مدیترانه پیشنهاد شده است. شبکه‌های پیشنهاد شده‌ای که باید از سرزمین‌های سخت کوهستانی گذشته و یا از جایی که گروه‌های قومی گوناگونی درگیر مبارزه سیاسی مسلحانه با یکدیگر یا با دولت‌های منطقه هستند و بدین ترتیب امنیت ضروری برای شبکه لوله‌های مورد نظر را به حداقل می‌رسانند.

ترکیه نیز در مقابل با تأکید بر حمایت‌های آمریکا و اهمیت شبکه ارتباطات و تسهیلات بندری خود در دریای سیاه و مدیترانه، تلاش کرده مسیرهای جایگزینی پیشنهاد کند که همگی آنها از خاک این کشور عبور می‌کنند. اگر چه دولت آنکارا با هر گونه خط لوله‌ای که آسیای مرکزی و قفقاز را از راه ایران به ترکیه متصل کند ابراز مخالفت نکرده است، اما با این حال همسویی با منافع آمریکا دولتمردان ترک را مجبور می‌کند تا نسبت به مسیرهای جایگزین تمایل بیشتری نشان دهند. انتقال نفت و گاز منطقه از راه‌هایی غیر از ایران ضمن کاهش نفوذ و

فرصت‌های رقیب، به ترکیه امکان می‌دهد تا هم از درآمدهای قابل توجهی برخوردار شود و هم نقش تعیین کننده‌ای در حیات سیاسی و اقتصادی دولت‌های نواستقلال بیابد. مسیرهای باکو-تفلیس - جیحان و باکو - ایروان - آنکارا خطوطی هستند که در مقابل مسیرهای پیشنهادی ایران، برای انتقال نفت جمهوری‌های آذربایجان و دریای خزر، از حمایت هم‌زمان آمریکا و ترکیه برخوردار هستند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸).

همچنین اصلاحات ساختاری که ترکیه و ایران به ترتیب در اوایل و اواخر دهه ۱۹۸۰ در گرایش‌های کلان اقتصادی خود به سوی یک جهت‌گیری مبتنی بر توسعه صادرات به عمل آوردند، موجب شد تا کسب بازارهای مطلوب و گسترده در خارج به ضرورتی انکار ناپذیر تبدیل شود. بر همین اساس بازار دست‌نخورده آسیای مرکزی و قفقاز برای هر دو کشور با توجه به سطح کیفی کالاهایشان فرصتی گرانبها بود. ترکیه در همان مراحل اولیه فروپاشی اتحاد شوروی در مه ۱۹۹۲ گروه بزرگی از کارشناسان امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و تعداد زیادی بازرگان را به جمهوری‌های نواستقلال آسیای مرکزی فرستاد تا امکانات تجاری و بازرگانی آنها را به دقت بررسی کند. به دنبال آن سیل کالا و محصولات ساخت ترکیه به بازارهای منطقه سرازیر شد (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۶۷). همچنین حضور ترکیه در عرصه‌های سرمایه‌گذاری در این منطقه را نباید فراموش کرد. برای نمونه اگزیم بانک ترکیه، اندکی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، آمادگی خود را برای اعطای اعتباری به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار جهت گسترش تجارت میان ترکیه و کشورهای ترک و حمایت از احداث هتل‌ها و کارخانه در آسیای مرکزی اعلام کرد.

ایران نیز می‌خواهد علاوه بر امضای موافقت‌نامه‌های بازرگانی با بیشتر دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، به وسیله اقدام‌هایی روابط تجاری خود را با بیشتر دولت‌های این منطقه توسعه دهد. ایجاد گذرگاه‌های مرزی، حذف محدودیت‌های حمل و نقل و ویزا در برخی مناطق برای رانندگان، مسافرین و تجار، ایجاد کمیته‌های مشترک اقتصادی و اتاق بازرگانی دوجانبه، افتتاح بانک تجارت آسیای مرکزی و افتتاح شعبه‌های بانک‌های ایرانی در کشورهای حوزه جنوبی اتحاد شوروی از جمله این اقدام‌ها است (جانسون، آلیسون، ۱۳۸۲، ص ۲۲۶).

علاوه بر اینها، این دو کشور بر سر خطوط مواصلاتی، شبکه‌های ارتباطی و مسیرهای حمل و نقل کالا از آسیای مرکزی به دیگر نقاط جهان و همچنین یافتن فرصت‌های

سرمایه‌گذاری در این منطقه رقابت شدیدی با همدیگر دارند. در این زمینه کشور ترکیه حتی با ایجاد نهادهای جدیدی از جمله آژانس همکاری‌های بین‌المللی جهان ترک (تیکا) و یا بانک صادرات و واردات ترکیه گام‌های عملی‌تری برداشته است. در مجموع ترکیه در حال حاضر بیش از ۲۰۰ توافق‌نامه اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ارتباطی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز امضا کرده است که بالغ بر ۴۰۰ طرح به ارزش تقریبی ۴۴/۴ میلیارد دلار را پوشش می‌دهند (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱). در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز در سطحی محدودتر و متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی خود سعی کرده است از امکانات سرمایه‌گذاری موجود در منطقه بهره‌برداری کند. به‌عنوان مثال می‌توان به ایجاد یک شرکت کشتیرانی مشترک در دریای خزر با مشارکت مؤثر ایران با جمهوری آذربایجان و یا ۸۸ طرح مشترک در زمینه‌های مهندسی صنایع سبک، صنایع، بخش‌های غذایی و کشاورزی اشاره کرد (هرزیک، ۱۳۷۵، ص ۵۵).

در مجموع می‌توان گفت که از نظر اقتصادی، موفقیت سیاست‌های اقتصادی ترکیه در منطقه آسیای مرکزی از ایران بیشتر بوده است. دلیل برتری نسبی اقتصادی ترکیه در منطقه را می‌توان برتری نسبی اوضاع اقتصادی آن نسبت به ایران، حمایت مالی و سیاسی غرب از این کشور، الزام‌های خارجی و عوامل فرهنگی آن و البته نارسایی‌های داخلی اقتصاد ایران - به‌دلیل جنگ و شرایط داخلی اقتصاد ایران - دانست. در این میان آنچه مشخص است، این است که رقابت میان ایران و ترکیه بر سر منابع و بازارهای آسیای مرکزی، بیشتر بر سرمایه خصوصی متکی است. زیرا از سال ۱۹۹۰ پس از شروع بازسازی در کشورهای نو استقلال، بخش خصوصی برای دولت‌های منطقه بیش از سازمان‌های دولتی مورد توجه است و در این میان ترکیه از خوش‌شانس‌ترین و موفق‌ترین کشورها است که توانسته با استفاده از خصوصیت‌های مدل اقتصاد بازار آزاد مورد تأیید اروپا و آمریکا، تجربه‌های اقتصادی خود را در اختیار این کشورها بگذارد (دیکایا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲).

د - عامل امنیتی

سرانجام می‌توان به عامل امنیت در روابط ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی اشاره کرد. در گذشته دو کشور همواره نگران خطر اتحاد شوروی قدرتمند بوده اند ولی با فروپاشی

آن، ایران و ترکیه فرصت یافتند با تعریف منافع جدید، جایگاهی مهم در سیاست خارجی خود به این منطقه اختصاص دهند، به‌ویژه ترکیه که به‌طور عمده با همسایگان خود مسائل مرزی یا تاریخی داشته (Adler, 2004, p. 1) و تقویت پیوند با آسیای مرکزی می‌توانست دارای بازدهی امنیتی در خنثی‌سازی این مشکل برای آن کشور باشد. از نظر امنیتی، روابط متقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی در مجموع به‌جای تقابل و رویارویی بیشتر بر نوعی توافق و هماهنگی استوار بوده است. در حقیقت از آنجایی که با توجه به همجواری دو کشور با حوزه جنوبی اتحاد شوروی، آثار زیانبار و هزینه‌های ناشی از وقوع جنگ و بحران‌های قومی و منطقه‌ای می‌تواند به‌صورت مستقیم هم ایران و هم ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که دو طرف در مهار بی‌ثباتی‌ها و اختلاف‌های احتمالی در آسیای مرکزی و قفقاز دارای علایق مشترک و منافع موازی هستند.

در این راستا، گرچه کشور های تلاش داشتند با مطرح کردن شرایط عضویت در اتحادیه ی اروپا ترکیه را از لحاظ امنیتی با خود همراه سازند که نمونه ی آن را می‌توان در طرح پیشنهادی ترکیه در زمینه ی ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه با شرکت دادن ناتو و بدون حضور ایران جستجو کرد، ولی علیرغم آن، منافع مشترک منطقه ای این دو کشور همواره مانع از تقابل امنیتی دو کشور در سطح منطقه شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸).

بر همین اساس در جریان درگیری قره‌باغ اگرچه ترکیه تلاش می‌کرد همپای ایران نوعی نقش میانجیگرانه ایفا کند، اما هیچ‌گاه به‌دنبال آن نبود تا با توجه به تأکید بی‌طرفی و مقبولیت تلاش‌های ایران نزد دو طرف درگیر (آذری‌ها و ارمنی‌ها) در راه اجرای دیپلماسی حل و فصل اختلاف تهران، کارشکنی کند. تلاش‌های سازنده ایران و ترکیه جهت تحکیم صلح و ثبات و استقرار امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز در واقع نوعی بسترسازی متقابل و مشترک در راستای رسیدن هدف‌های سیاست منطقه‌ای دو طرف است و البته با این وجود برخی سناریوها توسط متخصصین مطرح شده که در چارچوب آنها با فرض تحقق یک سری پیش شرط‌ها بروز برخوردهای امنیتی میان ایران و ترکیه در حوزه جنوبی اتحاد شوروی محتمل پیش‌بینی می‌شود (صدیق، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲).

نتیجه

با فروپاشی اتحاد شوروی، محدودیت امکانات و فرصت‌های جدید به وجود آمده از تحولات در آسیای مرکزی، به علاوه سیاست‌های غرب به ویژه ایالات متحده در برابر نفوذ ایران در حوزه جنوبی اتحاد شوروی، سبب شده تا از آغاز ظهور دولت‌های نوین‌پدید در این منطقه، روابط ایران و ترکیه در منطقه به سمت نوعی تقابل و رقابت تمایل داشته باشند، به شکلی که عناصر و ابعاد این رقابت مانع از شکل‌گیری یک هسته مرکزی متشکل از دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود. در این زمینه، موانع همگرایی میان ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی (و قفقاز) بیشتر پیرامون سه وجه اصلی یعنی ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک (تقابل نقش‌های منطقه‌ای) و در نهایت رقابت اقتصادی، متبلور و متمرکز است.

همان‌گونه که در این نوشتار به آن پرداخته شد، هر چه از زمان ظهور این کشورهای جدید در منطقه آسیای مرکزی و فروپاشی اتحاد شوروی دورتر می‌شویم، دولت‌های ایران و ترکیه با آگاهی از ضررهای متقابل رقابت بیش از حد به ویژه در زمینه اقتصادی و البته انرژی (نفت و گاز) و همچنین با کشف زمینه‌های همکاری مشترک از جمله مسائل امنیتی که هر دو کشور با آن روبرو بودند، سعی کرده‌اند تا از دامنه رقابت کاسته و روابط خود را به سوی همکاری و یا دست‌کم آمیزه‌ای از همکاری و رقابت سوق دهند. البته باید تأکید کرد که از نظر ژئوپلیتیک، دو کشور با وجود داشتن منافع گاهی متضاد ناچار به همکاری با یکدیگر هستند و همان‌گونه که سیر روابط این دو نشان می‌دهد، این دو کشور نمی‌توانند برای بلند مدت روابط تنش‌زایی داشته باشند. دو کشور ایران و ترکیه از مهم‌ترین کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به صورت ویژه و جزو مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه بزرگ (آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه عربی) به صورت عام هستند. به این جهت همکاری‌های این دو کشور به عنوان دو قطب مهم منطقه می‌تواند در بلند مدت زمینه‌های هم‌پیوندی اقتصادی را در این هسته مرکزی فراهم کند و در نهایت به همگرایی سیاسی منجر شود.

این همکاری در جای خود حتی می‌تواند به مناطق دیگر پیرامون دو کشور منجر شود. بنابراین دو کشور در دوران جدید نیازمند بکار گرفتن یک تصمیم جدی برای ایفای نقش

مؤثرتر از راه همکاری‌ها هستند. همان‌گونه که فرانسه و آلمان و بریتانیا توانستند اختلاف‌های دیرین خود را کنار گذاشته و با تشکیل یک هسته مرکزی نیرومند و جمع‌کردن کشورهای پیرامونی خود یک همگرایی اقتصادی - سیاسی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل دهند، امری که تصور آن برای ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در آینده‌ای نه چندان نزدیک قابل تصور است.

منابع

الف - فارسی

۱. آصف، محمد حسن (۱۳۸۰)، «هدف‌های سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲۸، صص ۱۶۰-۱۴۱.
۲. آلیسون، روی و جانسون لئا (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی چارچوب نوین بین‌الملل، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران: مرکز چاپ انتشارات وزارت خارجه.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۸)، «ترکیه، پان ترکیسم و آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، صص ۲۲-۱.
۴. بزرگی، وحید و عبدالله میر حسینی (۱۳۸۱)، «شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی هم‌پیوندی اقتصادی منطقه‌ای»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۳، صص ۳۷-۱.
۵. پیشداد، سعید (۱۳۸۱)، همگرایی در سازمان اکو، تهران: بازشناسی اسلام و ایران.
۶. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۵)، «دیدگاه نظری در مطالعات منطقه‌ای»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴، صص ۲۲۳-۲۲۲.
۷. چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۸)، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، صص ۸۴-۶۳.
۸. صدیق، میر ابراهیم (۱۳۸۳)، روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تاکنون، تهران: نشر دادگستر.
۹. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، زمینه‌ها و چشم اندازه‌ها، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

۱۱. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۷)، «امنیت آسیای جنوب باختر در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲-۱۰۳.
۱۲. محمدی، یدالله (۱۳۷۰)، «همگرایی و سیر تطور و تکامل آن (۱)»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۱، صص ۷۳-۵۸.
۱۳. نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۸)، *روابط ایران و ترکیه، حوزه‌های همکاری و رقابت*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهش دفتر گسترش تولید علم.
۱۴. نوروزی، نور محمد (۱۳۷۹)، «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره سوم، شماره ۲۹، بهار.
۱۵. هرزیک، ادموند (۱۳۷۵)، *ایران و حوزه جنوبی شوروی*، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

ب- منابع انگلیسی

1. Adler Alexandre(2004), "La Turquie En Europe: Plaidoyer Pour Une Integration, Le Figaro", available at: <http://www.bleublancurc..com>, (accessed on 11/8/2010).
2. Aras Bulent(2003), Turkish Foreign Policy Towards Iran Ideology & Foreign Policy, *Journal of Third World Studies*, Vol. xviii, No. 1, pp. 105-124.
3. Barriere Jean-Philippe(2005), "La Turquie, Pont Entre l'Europe et l'Asie Central", available at: <http://www.cerium.ca>, (accessed on 4/5/2010).
4. De Lombaerde Philippe and Luk Van Langenhove(2005), *Indicators of Regional Integration :Conceptual and Methodological Issues*, IIS Discussion Paper ; No. 64, available at: <http://www.cris.unu.edu>, (accessed on 10/8/2011).
5. Karakoc, Abdullah(2009), "Turkey's Relations with Iran & the United States, A Shift, in Alignment", available at: www.dtic.mil/cgi-bin, (accessed on 12/8/2011)